

برنامه ليله احتفال صعود حضرت عبدالبهاء

۱- مناجات شروع

۲- ذکر دسته جمعی (هل من مفرج غير الله) ۵ بار

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۴- مقام حضرت عبدالبهاء

۵- درس عبودیت و بندگی

۶- آراستگی

۷- رفتارهای حکیمانه

تنفس و پذیرائی

۸- مناجات

۹- دعای دسته جمعی (یا الله المستغاث)

۱۰- همیشه در بین شما حاضرم

۱۱- قسمتی از دستخط حضرت ورقه مبارکه علیا

۱۲- تبسم مبارک

۱۳- هرگاه بر احدی روزگار تنگ و سخت شود فکر کند که می گذرد

تنفس

۱۴- مناجات

۱۵- اختصاص لحظاتی جهت زیارت دعا و مناجات (۲۰ دقیقه)

۱۶- کاشف نظم بدیع

۱۷- قسمتی از الواح وصایا

۱۸- ملتی در سوگ نشستند

۱۹- زیارتنامه (رأس ساعت یک بامداد)

۲۰- مناجات خاتمه

❖ قسمتی تحت عنوان ضمیمه تقدیم می گردد که در صورت لزوم مورد استفاده عزیزان قرار گیرد

مناجات شروع

در مناجاتی که از لسان قدم در وصف آن مرکز عهد افخم اقوم نازل گشته این کلمات دریات مدون و مسطور:

"أَنْتَ تَعْلَمُ يَا إِلَهِي أَنِّي مَا أَرِيدُهُ إِلَّا بِمَا أَرَدْتَهُ وَمَا أَخْتَرْتُهُ إِلَّا بِمَا أَصْطَفَيْتَهُ فَأَنْصُرْهُ بِجُنُودِ أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ...
أَسْأَلُكَ بِوَلَهِي فِي حُبِّكَ وَ شَوْقِي فِي إِظْهَارِ أَمْرِكَ بِأَنْ تُقَدِّرَ لَهُ وَ لِمُحِبِّهِ مَا قَدَّرْتَ لِسُفْرَائِكَ وَ أَمْنَاءِ وَحِيكَ أَنْتَ
أَنْتَ اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ".

قرن بدیع چاپ کانادا ص ۴۸۱

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هوالأبهی

ای مشتعل به نار محبت الله چه نویسم و چه نگارم جان هوای کوی جانان دارد و دل آرزوی صعود از عالم آب و گل دارد روح مستبشر به نفحات ملکوت ابهی است و وجدان از نسائم حدائق رحمن، در کمال روح و ریحان حقیقت وجود، رجای مقامات شهود نموده و کینونت و ذات موجود، تمنای انعدام و فقود. که شاید به فضل و موهبت حضرت بیچون از جهان چند و چون رها یافته، در فضای جان فزای یزدان داخل و به ملکوت تقدیس رهنمون گردد. قسم به اسم اعظم و هویت قدم که بشارت عروج و صعود از برای این عبد در این دم، چون نفحات قدس صبحدم است و یا از برای گیاه پژمرده، فیض باران و شبنم است یا ربّ دعای خسته دلان مستجاب کن. باری چه موهبتی اعظم از این تصوّر توان نمود که از این تنگنای ظلمانی خلاصی یافت و چون شمع در زجاجه ملکوت برافروخت. عبدالبهاء ع

مقام حضرت عبدالبهاء

ای یاران الهی این عبد در حالت محو و فنا و محق و بینوا از دوستان در نهایت رجا استدعا می نماید که آن چه از قلم این مسجون صادر آن را تابع و قائل و معتقد گردند غیر از آن کلمه ای بر لسان نرانند و نعت و ستایش ننمایند و مقام و مرکزی نجویند و مدح و ثنائی نگویند و آن این است که اگر نفسی از مقام این عبد پرسش نماید جواب: "عبدالبهاء" اگر معنی استفسار کند جواب: "عبدالبهاء" اگر معانی سدره غصن طلب نماید، جواب: "عبدالبهاء" اگر معانی فرعیّت منشعب خواهد، جواب: "عبدالبهاء" خلاصه به کلمه "عبدالبهاء" کل اکتفا کنند و بدون آن کلمه، حتی کلمه غُصن در تحریر و تقریر خویش بر زبان نرانند و از این کلمه به هیچ وجه تجاوز نگردد و حرفی و گفتگوئی نشود.

امر و خلق ج ۴ ص ۲۸۶

درس عبودیت و بندگی

رابطه روحانی حضرت غصن ممتاز با پدر بزرگوارشان رابطه عابد و معبود و عاشق و معشوق بوده است که این خاطره حبیب مؤید در بهجی، آن را به خوبی بیان می کند: فعلاً در این مسافرخانه روز و شب در جوار روضه مبارکه و در قرب جوار اطاق خواب و سکونت حضرت عبدالبهاء زندگی می کنیم و در ظل عنایت مبارک هستیم بین اطاق ما و اطاق حضرت عبدالبهاء یک دیوار نازکی حائل است. شبها صدای مناجات و صوت ملیح مبارک را می شنویم. روزی دو مرتبه صبح و عصر به تقبیل آستان مقدس می رویم. زیارتنامه را هیکل مبارک تلاوت می کنند. به یک خضوع و خشوعی و به یک سوز و گدازی زیارت می کنند که در دل سنگ سیاه تأثیر می نماید. قربان این مولی؛ تصدق این بنده بی همتا؛ ساجد، این طور خوب است و مسجود، این طور خوش و مطلوب؛ حق، درس عبودیت و بندگی می آموزد و سرمشق خضوع و بی آلاشی می دهد؛ رویه محویت و فنا تعلیم می دهد و رقیّت و محویّت صرفه تلقین می فرماید. معنی ایمان و

پرستش را ظاهر می کند. از الفاظ و اصوات در کنار است و حقیقت بندگی و علاقمندی را آشکار می سازد، زیرا روحاً و جسماً، ظاهراً و باطناً، حقیقتاً و کینونتاً عاشق و دلباخته و فانی محض جمال مبارک هستند.

صفات ملکوتی نگاهی به شخصیت حضرت عبدالبهاء ص ۳۷

۶

آراستگی

همیشه هیکل مبارک در خاطرات خود می نویسند که حضرت عبدالبها را به چشم پدر مهربان دوم نگاه می کردیم و تمام مشکلات کوچک و بزرگ خود را نزد آن حضرت میبردیم و ایشان در تمام مسائل و مشکلات توجه مخصوص عنایت میکردند. هیکل مبارک نظافت و پاکیزگی و نظم و ترتیب را بسیار دوست داشتند همیشه میل داشتند همه را آراسته ببینند و به آنها توصیه می نمودند که "چرا شما زیباترین پیراهن هایتان را بر تن نکرده اید؟" حضرت مولی الوری به امور جسمانی اهمیت زیادی می دادند و دوست داشتند احبانه تنها از لحاظ روحانی بلکه از لحاظ جسمانی نیز در صحت و سلامت و پیراستگی شایانی باشند ولی توصیه می نمودند هر چیز را بقدر احتیاج مصرف نمایند زیرا زیادت از حد کسالت می آورد .،

سفینه عرفان جلد نه صفحه ۳۴

رفتارهای حکیمانه

(حضرت) عبدالبهاء در کشورهای غربی با هیچیک از پادشاهان یا زمامداران ملاقات ننمود. بلکه ملاقاتهای متعدد او منحصر به دیدار با اهل ادیان و صاحبان دانش، اندیشه و هنر بود ولی هرگز مسئول ترتیب و تنظیم ملاقاتهایشان در غرب را تشویق به ترتیب دادن دیدار با هیچیک از پادشاهان یا زمامداران ننمود. هنگامی که (حضرت) عبدالبهاء از لندن دیدار می کرد لیدی بلامفیلد یکی از بارزترین اعضاء جامعه بهائی به او پیشنهاد نمود اجازه دهد تا نامه ای به جورج پنجم پادشاه انگلستان فرستاده، پیام عبدالبهاء و دیدارش از شهر لندن را به اطلاع او برساند اما عبدالبهاء موافقت ننموده ضمن تحسین پیشنهاد او برایش توضیح داد که وی به خاطر دیدار با مردم عادی به غرب آمده نه پادشاهان و زمامداران. اگر چه مقدم هر پرسشگر جویای حقیقتی را هر کس که باشد گرامی می شمارد.

اما در مورد اولیای امور و حُکام در مصر و دولت عثمانی مسئله کاملاً متفاوت بود. عبدالبهاء با اعضاء حکومت عثمانی ملاقات نمود... او با زمامداران و پادشاهان و سیاستمداران غربی ملاقات نکرد زیرا یک ایرانی تبعیدی ساکن عثمانی بود و در شرائط سیاسی آن زمان که دشمنی میان عثمانیان و دولتهای اروپائی در اوج خود بود مناسب و شایسته ندانست که ارتباطی بین او و آن سیاستمداران برقرار گردد.

عبدالبهاء عباس (به قلم سهیل بشروی) ص ۱۰۷

مناجات

در مناجاتی که ذیلاً نقل می گردد از خداوند طلب صعود از این عالم نموده اند:

ای خدا رحمی فرما و این جان پژمرده مرا آزادی عطا فرما و بزودی در آستان خاصّانت حاضر کن قسم بجمالت که خانه دل بشدتّی تنگ و مغمومست که دل کلوخ و سنگ پرخونست. از جمیع جهات بحر احزانست که پرموجست و ناله و فغانست که متواصل به اوجست. تعجیل فرما نه تأجیل تا این روح به تنگ آمده از تن از ظلمات مهلکه امکان و عُسرت و فُرقت و حُرقت نجات یافته در آستان مقدّست توجّه نماید و در سایه الطاف دوستانت، مقرّر گزیند ع

مکاتیب حضرت عبدالبها ج ۷ ص ۷۴

همیشه در بین شما حاضرم

"بدانید خواه من در این عالم باشم خواه نباشم همیشه در بین شما حاضرم."

مجدّداً در لوحی که به افتخار یکی از احبّای ممالک متّحده امریک نازل گشته جلال آتیه شجره مقدّسه الهیه که حضرتش غصن اعظم آنست مجسّم میفرماید:

"اگر از این عالم جسمانی این غصن مقطوع گردد و اوراقش بر زمین ریزد مضطرب نگردید، اوراقش میروید؛ زیرا که این غصن بعد از اینکه از این عالم ناسوت مقطوع گشت، مرتفع گشته تمام جهان را فرا خواهد گرفت؛ شاخ و برگش به اوج جلال خواهد رسید و فواکه ببار میآورد که جمیع عالم را به روائح طیبّه‌اش معطر می سازد."

ایام تسعه ص ۵۲۴ و ۵۲۵

قسمتی از دستخط حضرت ورقه علیا

اگر چه مصیبت عظمی و رزیه کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیه الفدا آتش به خرمن دلها زد و بنیاد هستی و نیستی را برانداخت و قلوب را قرین احزان و آلام بی حد و پایان نمود ولی الحمدلله که طلعت عهد مرکز مخصوص را منصوص فرمود و غصن ممتاز و ولی امرالله محفوظ و دین الله مصون ماند این فضل اعظم و عنایت اتم موجب هزار شکرانه است و مستحق هزار حمد به ساحت قدس حضرت یگانه و همچنین ید موهبت الهی نفوس مبارکی را تربیت فرمود که امروزه چون سرج هدی در انجمن ملا اعلی می درخشند و چون انجم ساطعه در افق وفا درّی و لائحد و پرتو افشانی می نمایند. مکرر این بیان اعلی از لسان اطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء استماع شد می فرمودند: چون حضرت مسیح از این عالم فانی صعود به مکلوت باقی فرمود دوازده حواری داشت که یکی از آنها هم مردود شد و آن معدود قلیل چون به کمال خلوص و فنا و انقطاع قیام بر تبلیغ و نشر نفحات الهی نمودند و از عالم و عالمیان گذشتند و به کلی محو در مسیح شدند لهذا به قوت روح بر فتح مدائن قلوب موفق شدند و انوار حق احاطه نمود و ظلمات جهل و نادانی زائل و متلاشی گشت. حال چون من از این عالم بروم پنجاه هزار آو آزید نفوس مبارکه دارم که هر یک چون کوکب ساطع از افق وجود باهر ولائحد و در ثبوت و استقامت چون جبل راسخ. جوهر وفایند و سازج حب و ولا؛ شجره امر را حافظان جانفشانند و طالبان حقیقت را هادیان و رهبران؛ دیگر ملاحظه نمائید که چه خواهد شد. باری چون به موجب تعالیم جمال ابهی و وصایا و نصائح حضرت عبدالبهاء رفتار شود عالم جنت ابهی گردد و این خارستان جفا گلشن و گلزار وفا شود امید چنان است که کل مؤید و موفق گردیم.

دستخطهای حضرت ورقه علیا ص ۳۳ تا ۳۵

تبسم مبارک

همانطور که در مرور آثار سایر ملازمین مبارک خواندیم رمزی شگرف در تبسم و خنده مبارک بوده که این مطلب را آیوز چنین می نویسد:

یکی از خصائل برجسته بل اعظم فضائل هیکل مبارک تبسم جانبخش در جمیع حوادث و در برابر کلیه وقایع بوده مثلاً به خاطر دارم که برای آخرین بار که در نیویورک حضور اقدسش مشرف گشتم که وداع گویم قلبم چنان از حزن مالا مال بود که با لکنت زبان احزان قلبیه خویش را از فراق هیکل مبارک به عرض رساندم. می گفتم که ممکن است دیگر به شرف لقا فائز نگردم و این برای روح و جان من بسی طاقت فرسا ست. حضرت عبدالبهاء ایستادند و دستهای مبارک را روی شانه های من گذارده تا دم در با من آمدند و مرا اطمینان بخشیدند که در جمیع عوالم الهی با حضرت عبدالبهاء خواهم بود بعد خنده ای از اعماق دل نمودند که صدای شیرنش در فضا طنین انداز شد. ولی من با چشم های مملو از اشک با خود فکر می کردم چرا هیکل مبارک می خندند. بعدها دانستم که آن کلمات و آن لحن و طنین خنده مبارک روشنی بخش سبیل حیات من در سراسر سالیان دوری بوده است. شهد این بیانات بود که تلخی زهر فراق و هجر را تقلیل می بخشید.

صفات ملکوتی نگاهی به شخصیت حضرت عبدالبهاء ص ۷۶

هرگاه بر احدی روزگار تنگ و سخت شود، فکر کند که می‌گذرد

آقا میرزا ابوالحسن افنان قبل از صعود مبارک بر او کشف شده که صعود مبارک نزدیک است و چون نتوانست تحمل کند خودش را در دریا انداخت و غرق شد و از جمله فرمایشات و نصائح مبارک از برای ما و همه این بود "وَلَا تَلْقُوا أَنْفُسَكُمْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ يَعْنِي لَا يَجُوزُ أَنْ تَفْعَلُوا كَمَا فَعَلَ مِيرْزَا أَبُو الْحَسَنِ الْإِفْنَانِي". "اگر هرگاه بر احدی روزگار تنگ و سخت شود فکر کند که می‌گذرد آنوقت آرام و سکون یابد. من همیشه در بلایا و سختیهای خودم فکر می‌کردم که می‌گذرد صبر می‌نمودم شما هم چنین نمائید اگر کسی نتواند صبر کند و آرزوی شهادت را دارد پس قیام به تبلیغ امرالله نماید و در این راه به شهادت برسد بهتر است. قُومُوا عَلَى خِدْمَةِ اِمْرَاللهِ كَمَا قَامَ الْحَوَارِيُّونَ بَعْدَ صُعُودِ حَضَرَتِ الْمَسِيحِ.

نجم باختر ۳۱ دسامبر سنه ۱۹۲۱ شماره ۱۶ جلد ۱۲

مناجات

هوالبهی

ای پروردگار مهربان ستایش و نیایش تراست که مرجع مخصوص را منصوص فرمودی و مرکز میثاق را مشهور آفاق نمودی آیت عهد قدیمت را ثابت کردی و رایت عظیمت را بلند و مرتفع نمودی شمع روشنت را شاهد انجمن کردی و سرو گلشت را طراوت و لطافت و نضارت بخشیدی. ای پروردگار جانها

را بشارتی بخش و دلها را مسرّتی عنایت فرما ابصار را روشنائی ده و بصائر را ضیاء رحمانی عنایت نما.

اَنْک انت الکریم الرَّحیم و اَنْک انت الرَّحمن القدیم. ع ع

منتخبات مکاتیب ۵ شماره ۲۸۲

کاشف نظم بدیع الهی

افول کوکب میثاق که خاتمه این دور اعظم یعنی عصر رسولی محسوب است بار دیگر چون صعود اب بزرگوارش دوستان و پیروان آئین رحمانی را قرین اسف و حسرت بی پایان نمود و فته ضالّه، تابعان میرزا یحیی و میرزا محمدعلی را خوشنود و امیدوار ساخت و مایه جسارت و دلگرمی اعداء سیاسی و دینی امر الله گردید و نفوس ذاهله بزعم واهی خویش چنین پنداشتند که جامعه اسم اعظم اکنون با صعود آن قائد عظیم و مولای کریم راه تجزیه و انحلال خواهد پیمود و ارکان شریعه الله متزلزل خواهد گردید غافل از آنکه اعلان و انتشار الواح مقدسه وصایا، مؤسس و موجد عصر تکوین دور بهائی و کاشف و مبین نظم بدیع الهی، جوامع بهائی را در قاره اروپا و امریک و آسیا و افریک بیش از پیش متحد و مرتبط ساخت و آنان را بارتفاع و تحکیم قواعد و ارکان این نظم آسمانی که ظهورش را حضرت باب تبشیر و احکام و اصولش را حضرت بهاء الله تنصیص فرموده است تشویق نمود. ۱

این وثیقه عظیم و منشور کریم هر چند از یراعه مرکز میثاق صادر ولی مبدأ اصلی و منشأ حقیقی آن روح نبّاضی است که از موجد این کور بدیع صدور یافته و انتزاعش از آن قوه محیطه ازلیّه ممکن نه. زیرا بنحوی که مذکور گردید نوایای مقدسه شارع امر بهائی چنان در هویت مرکز عهد حلول نموده و حقیقت امر الله در حیات مقدس مبین آیات مصوّر و مجسم گردیده و مقاصد و مآرب این دو طلعت نراء مرتبط و ممتاز گشته که تصوّر انفکاک اصول و تعالیم جمال اقدس ابهی از نقشه و خریطه حضرت عبدالبهاء بمنزله انکار یکی از حقایق اساسیه و ابطال یکی از مبادی قیّمه این امر اعظم الهی محسوب خواهد گشت. ۲

قسمتی از الواح مبارکه وصایا

ای ثابتان بر پیمان ، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید و به جهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد ، باید افنان ثابته راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند، با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق به نشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله به دل و جان قیام نمایند ، دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند ...

در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است. باید امر تبلیغ را مهم شمرد ؛ زیرا اس اساس است . این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه ای آرام نیافت تا آن که صیت امرالله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد . یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند . این است شرط وفا و این است مقتضای عبودیت آستان بها.

الواح وصایا ص ۱۰ و ۱۱

ملتی در سوگ نشستند

روز دوشنبه ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ پیام آور فاجعه ای دردناک بود که دوائر محلی و خارجی را به لرزه در آورد عبدالبهاء در سن قریب به ۷۷ سالگی درگذشت، مهر تابانی که با تابش اندیشه و پرتو روح خویش روشنی بخش همگان بود، غروب نمود، کسی که عملاً ندای پدر بزرگوارش را که فرمود: "به ریسمان عبودیت تمسک جوئید" به موقع اجرا گذارد و لقب عبدالبهاء را برای خود برگزید و شعار و آرمان زندگانی خویشتن را به همگان اینگونه اعلان فرمود:

"عبدالبهاء ردای عبودیت احبای بهاء را بر تن نموده و این موهبتی است بس بزرگ"

درگذشت عبدالبهاء عواطف و احساسات توده های کثیری از مردمی که او را می شناختند برانگیخت. کوچک و بزرگ، و شریف و وضع در سوگ او سهیم بودند اما از همه بیشتر فقراء و مستمندان از این خبر متأثر گشتند زیرا عبدالبهاء را شناخته و در آستانش به آنچه آلامشان را تخفیف و اندوهشان را تسکین می داد دست یافته بودند. بعد از ظهر دوشنبه "الجمعیه الاسلامیه" در حیفای اعلامیه ای منتشر ساخت که در آن چنین آمده بود:

"انا لله و انا الیه الراجعون" "الجمعیه الاسلامیه" با اندوه فراوان خبر درگذشت علامه بزرگ نیکوکار و صاحب فضل و کمال عبدالبهاء عباس را اعلام می دارد. مراسم تشیع.. در ساعت ۹ صبح فردا برگزار خواهد شد. خواهشمند است این اعلامیه را به عنوان دعوت ویژه برای حضور در مراسم خاکسپاری آن فقید تلقی نمائید خدایش غریق رحمت و رضوان خویش فرماید و به خویشان و فرزندان او صبر جمیل عطا کند."

این اطلاعیه به صریح عبارت اعلان می داشت که تنها بهائیان از فقدان عبدالبهاء سوگوار نیستند بلکه ملتی در سوگ او نشسته اند ملتی که در میان آنان و با آنان زیسته، آنها را دوست می داشت و آنها نیز دوستدار او بودند. موبک تشیع... به گونه ای که اراضی مقدسه نظیرش را طی دوهزار سال تاریخ طولانی خویش ندیده بود به راه افتاد. برای اولین بار طوائف دینی و طیفهای گوناگون جامعه در سوگ کسی که خدمتگزار صمیمی اخوت، برادری انسانی و صلح جهانی بود، متحد و متفق گشتند.

عبدالبهاء عباس (به قلم سهیل بشروی) ص ۴۴

هوالبهی

الهی الاهی اِنِّی اَبْسُطُ اِلَیْکَ اَکْفُ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْاِبْتِهَالِ وَ اُعْفِرْ وَجْهَی بِتُرَابِ عَتَبَهِ تَقَدَّسَتْ عَنْ اِدْرَاکِ اَهِلِ الْحَقَائِقِ وَ النُّعُوتِ مِنْ اُولٰی الْاَلْبَابِ اَنْ تَنْظُرَ اِلٰی عَبْدِکَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ اَحَدِیَّتِکَ بِلِحَظَاتِ اَعْيُنِ رَحْمَانِیَّتِکَ وَ تَغْمِرَهُ فِی بَحَارِ رَحْمَہِ صَمَدَانِیَّتِکَ . اَی رَبِّ اِنَّہُ عَبْدُکَ الْبَائِسُ الْفَقِیْرُ وَ رَقِیْقُکَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْاَسِیْرُ مُبْتَہِلٌ اِلَیْکَ مُتَوَكِّلٌ عَلَیْکَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ یَدَیْکَ ، یُنَادِیْکَ وَ یُنَاجِیْکَ وَ یَقُولُ : رَبِّ اَیَّدْنِی عَلٰی خِدْمَہِ اَحِبَّائِکَ وَ قَوِّنِی عَلٰی عُبُودِیَّہِ حَضَرَتْ اَحَدِیَّتِکَ وَ نُوْرٌ جَبِیْنِی بِاَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِی سَاحَہِ قُدْسِکَ وَ التَّبَتُّلِ اِلٰی مَلٰکُوتِ عَظَمَتِکَ وَ حَقَّقْنِی بِالْفَنَاءِ فِی فَنَاءِ بَابِ الْوُھِیَّتِکَ وَ اَعْنِی عَلٰی الْمُوَاطَبَہِ عَلٰی الْاِنْعِدَامِ فِی رَحْبَہِ رَبُّوبِیَّتِکَ . اَی رَبِّ اَسْقِنِی کَأْسَ الْفَنَاءِ وَ الْبِسْنِی ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ اَغْرِقْنِی فِی بَحْرِ الْفَنَاءِ وَ اَجْعَلْنِی غُبَارًا فِی مَمَرِّ الْاَحْبَاءِ وَ اَجْعَلْنِی فِدَاءً لِلْاَرْضِ الَّتِی وَطِئْتُہَا اَقْدَامُ الْاَصْفِیَاءِ فِی سَبِیْلِکَ يَا رَبِّ الْعِزَّہِ وَ الْعُلٰی . اِنَّکَ اَنْتَ الْکَرِیْمُ الْمُتَعَالِ . هَذَا مَا یُنَادِیْکَ بِہِ ذَلِکَ الْعَبْدُ فِی الْبُکُوْرِ وَ الْاَصَالِ . اَی رَبِّ حَقَّقْ اَمَالَہُ وَ نُوْرَ اَسْرَارَہُ وَ اَشْرَحْ صَدْرَہُ وَ اَوْفِدْ مِصْبَاحَہُ فِی خِدْمَہِ اَمْرِکَ وَ عِبَادِکَ . اِنَّکَ اَنْتَ الْکَرِیْمُ الرَّحِیْمُ الْوَهَّابُ وَ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الرَّثُوْفُ الرَّحْمَنُ .

ع ع

هوالله

. ای پروردگار به تو امیدواریم و از تو عون و صون و مدد جوئیم خدایا حفظ فرما و ببخشا و ثابت نما و راسخ کن توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند یکتا. ع ع

مقام حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء شخصیتی بی مثل در تاریخ بشریت اند و هیچ یک از ادیان گذشته از موهبت داشتن این چنین شخصیتی برخوردار نبوده است . فضل و عنایت حضرت بهاءالله که جامعه بهائی را پس از صعود در ظلّ حمایت غصن اعظم ، حضرت عبدالبهاء قرار داده ، قابل وصف نیست . حضرت بهاءالله نه تنها ظهور مبارک خود را به عالمیان ارزانی داشته اند ؛ بلکه فرزند خود را نیز تقدیم نموده اند که با علم و حکمت وی عالم انسانی منور خواهد شد . مشکل بتوان حتی ذره ای از عظمت این ظهور را بدون آگاهی از مقام فرید حضرت عبدالبهاء درک نمود .

اولاً : حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان حضرت بهاءالله می باشند . قوه میثاق جامعه بهائی را متحد ساخته ، از تعدی دشمنان حفظ خواهد نمود . قوه میثاق است که ضامن فتح و ظفر محتوم است . اساساً پیمانی که حضرت بهاءالله با پیروان خود بسته اند ، لازمه اش این است که قلبهای خود را به مرکز عهد متوجه ساخته و به آن وفادار باشیم . حضرت عبدالبهاء مرکز عهد الهی هستند و طبق الواح مبارکه وصایا بعد از آن حضرت شوقی افندی ولی امر و مرکزی هستند که باید به ایشان توجه نماییم . الیوم مرکز عهد بیت العدل اعظم است که بنا به دستورات صریحه حضرت بهاءالله و تعلیمات واضح حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تشکیل گشته است .

ثانیاً : حضرت عبدالبهاء مبین مصون از خطای حضرت بهاءالله می باشند . ظهور حضرت بهاءالله و آثار منزله چنان وسیع است و معانی مکنونه در هر یک از بیانات نازله چنان عمیق که حضرتشان لازم دانستند بعد از خود مبینی جهت این آثار به جا گذارند و حضرتشان ملهم ایشان باشند و بدین ترتیب نسلهای آینده بشر می توانند تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله را از طریق تبیینات حضرت عبدالبهاء در الواح و خطب عدیده ادراک نمایند و بعد از حضرت عبدالبهاء شوقی افندی مبین آیات الله بوده و با صعودشان وظیفه تبیین تا ابد و تا انتهای دور بهائی خاتمه یافت . همچنین باید بدانیم که با تعیین مبین آیات ، حضرت بهاءالله فضل عظیمی شامل جامعه بهائی نمودند . در گذشته هر یک از ادیان به طرق متعدد منقسم شدند ؛ زیرا

از داشتن مرکزی که یاران بتوانند در حین اختلاف نظر درباره معانی کلمات مُنزله در کتب مقدسه بدان مراجعه نمایند ، محروم بودند . ولی در این ظهور چنانچه معنی و مفهوم بیانات حضرت بهاءالله برای یاران روشن نباشد به تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مراجعه می نمایند و چنانچه مطلب واضح نگردد ، به بیت العدل اعظم توجه می کنند و بدین ترتیب فرصتی برای اختلاف در تعالیم مبارکه باقی نمی ماند و وحدت امر الهی محفوظ می گردد.

ثالثاً : حضرت عبدالبهاء مَثَلِ اعلای تعالیم مبارکه پدر بزرگوارشان می باشند . هر چند ما هیچگاه نمی توانیم به آن مرحله از کمال واصل شویم ولی باید همیشه آن حضرت را مَطْمَحِ نظر داشته و سعی نماییم در اثر اقدام حضرتشان مشی نماییم . وقتی عشق و مهربانی را مشاهده می نمائیم ، وقتی درباره تنزیه و تقدیس ، عدالت و انصاف ، راستی و صداقت ، فرح و سرور ، جود و سخاوت می خوانیم ، به حضرتش توجه نموده و در حیات مبارک این صفات را که به حدّ کمال در آن حضرت تجلّی نموده ، خواهیم دید .

امّا اساس حیات مبارک عبودیت است ... بیان ذیل از حضرت عبدالبهاء نشانه آرزوی مبارک به خدمت است :

« نام من عبدالبهاء ست ؛ صفت من عبدالبهاء ست ؛ حقیقت من عبدالبهاء ست ؛ نعت من عبدالبهاء ست ؛ رقیّت به جمال قدم ، اکلیل جلیل و تاج و هّاج من است و خدمت به نوع انسان آئین قدیم من ... نه اسمی دارد نه لقبی ؛ نه ذکر می خواهد نه نعتی جز عبدالبهاء . این است آرزوی من . این است اعظم آمال من . این است حیات ابدی من . این است عزّت سرمدی من . »

شعر

چرا امشب صدا از گنبد حیفای نمی آید

چرا دیگر در این ایوان ، صدای پا نمی آید

مگر آن بال و پر بشکسته آهنگ جدائی کرد

که از نای شبستانش دگر آوا نمی آید

مگر رنگ خزان بگرفته گلپوش بهارستان

که بوی سوسن و گل از دل صحرا نمی آید

چرا دیگر پیام عشق از آن گلشن ابهی

به کام خسته یاران به ارض طا نمی آید

به مصر انتظارش ، صد هزاران دل زلیخا شد

مگر آن یوسف زندانی عکا نمی آید

ز هر کوئی نوای ضجه و فریاد ماتمها

چنان بر گوش کز امواج صد دریا نمی آید

چنان در آتش غم سوختی آن قامت رعنا

که از دل ، دود آه ورقه علیا نمی آید

مگر خواهر کند شیون که تنها مونس جان بود

که از آن نابردار ناله ای بالا نمی آید

نمی دانم که بر آن شوقی عاشق چه بگذشته

که فریاد دلش زین ليله ليلا نمی آید

چرا آمد ولی افسرده جان تنها و بیمار است

چنان از غم که اشک از چشم خون پالا نمی آید

میان اشک و خون می گفت با خود آن شه خوبان

چنین صبر و تحمل از من تنها نمی آید

بیادش آمد آن حرف جگر سوزش خدا حافظ

نفس تنگ است ای شوقی من فردا نمی آید

ز ما بگذشت اما بیوفایان ، خون دل تا کی

مگر بوی وفا از گلخن دنیا نمی آید

اشک کبوتر ص ۱۲۲ و ۱۲۳

از بیانات شفاهی حضرت بهاءالله جل ثنائه درباره حضرت عبدالبهاء

جمال اقدس ابهی به مناسبتی از مناقب حضرت سرالله صحبتی به میان آورده ، فرمودند : در وجود آیتی است که ما در اکثر الواح آن را به اکسیر اعظم تعبیر فرموده ایم این آیت در هر نفسی که موجود باشد جمیع حرکات و سکناتش در عالم نافذ و مؤثر است . ملاحظه در حضرت مسیح کن که چون یهود او را شهید کردند به قدری این شهادت نزدشان بی اهمیت بود که در کتبشان ذکر از آن نشده ؛ ولی چون آیت مذکوره در وجود مسیح موجود بود ، در زیر خاک پنهان نماند و ملاحظه می کنی که چه انقلابی در

عالم انداخت . در صورتی که حضرت مسیح از حُماً احتراز می فرمود ؛ اما آقا را ملاحظه کن که با چه حِلْم و رأفتی با جمیع طبقات رفتار می کنند و بین که تأثیرات ایشان چقدر خواهد بود .

حیات حضرت عبدالبهاء ص ۴۵

برخی از مجهودات حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء رسالت خویش را در زندان دستگاه دولتی ظالم و جاهل آغاز کرد و با خیانت برادران بی وفایش که آرزوی مرگش را می کردند ، روبرو شد . با همه آن مشکلات ، یگانه و تنها از بهائیان ایران جامعه ای ساخت که به ترقیات اجتماعی درخشانی نائل گشتند . در شرق ، امر الهی را بگسترده و در غرب ، جامعه هائی از مؤمنان فداکار خلق فرمود و به طرح نقشه ای برای توسعه امر بهائی در سراسر عالم پرداخت . احترام و تمجید اصحاب فکر و اندیشه را که با او مرتبط بودند به خود جلب کرد و به پیروان حضرت بهاءالله در سراسر دنیا هدایت ها و تبییناتی بیشمار و قاطع و مستند درباره احکام و تعالیم بهائی عطا فرمود . در کوه کرم با مشکلات فراوان مقام حضرت باب را بنا نمود و بقایای جسد مبارکش را در آن نهاد و این بنا کانون مساعی و مجهوداتی خواهد شد که به تدریج حیات انسان را در این کره خاکی نظم و نسقی جدید بخشد .

حیات حضرت عبدالبهاء پیش آشنا و بیگانه در هر جلوه ای از مظاهر حیات انسانی سر مشق و مثالی جاودانی بود و همان خصائلی را دارا بود که عرفا و فلاسفه و شعراء در همه اعصار به عنوان نهایت کمال انسان ستوده و آرزویش را می کردند ...

قرن انوار ص ۳۴

تلاوت الواح وصایا

روز یکشنبه بود و فردای مجلس تذکر چهلمین روز صعود ، در بیت مبارک ، احباء جمع بودند و در اطاقهای جنب نیز خانمها و اهل حرم در پس پرده های آویخته و درهای نیم بسته حاضر و جمعی نیز از بهائیان آمریک از زن و مرد حضور داشتند و قرار بود لوح وصایای حضرت عبدالبهاء تلاوت شود . سه لوح را که هر یک به هنگامی به خط خود حضرت عبدالبهاء نوشته شده بود ، یکی از دامادهای مبارک به مجلس آورد و در حضور کلیه احباء و یاران به جناب میرزا یوسف خان وجدانی همدانی برای تلاوت داد و ایشان بپا خاستند و با صوت بلند ولی حزین شروع به تلاوت یکی از الواح وصایا را نمودند . محفلی غم آور و مجلسی حزن انگیز و این بنده زار زار می گریستم و آنی راحت نداشتم . تلاوت لوح وصایا بیش از سه ساعت به طول انجامید . چون میرزا یوسف خان وجدانی از تلاوت خسته شد ، بقیه را آقا محمد تقی اصفهانی که یکی از تجار مصر بود تلاوت نمودند . ایشان هم با صدای بلند و لحن حزین بقیه را تلاوت نمودند و آخرین لوح آن را مجدداً میرزا یوسف خان تلاوت کردند ... قرائت الواح وصایا از صبح الی یک بعد از ظهر به طول انجامید و البته هر بهائی آن را تلاوت نموده است و ملاحظه کرده اند که چقدر نسبت به اتحاد و اتفاق و یگانگی احباء توصیه فرموده اند و بالاخره منصوب نمودن حضرت شوقی افندی به جانشینی خودشان و ایشان را غصن ممتاز نامیده اند و ولی امرالله خطاب فرموده اند و مخالفت با ایشان را مخالفت با خدا قلمداد فرموده و اهل بها را به اطاعت و احتراز از دو دستگی امر فرموده اند .

پس از خاتمه تلاوت وصیت نامه مبارک حضرت عبدالبهاء ، یکی از احباء در خاتمه مجلس خطابه بسیار غرائی ایراد نمود . وقایع ناگوار و جانگداز صعود را بیان داشت و در آخر از انتصاب حضرت شوقی ربّانی سخن به میان آورد که بسیار مهیج و مؤثر بود و سپس کلیه احباب به اطاقی که صعود حضرت عبدالبهاء در آن جا اتفاق افتاده بود ، برای زیارت وارد شدند و شمایل مبارک و تاج ایشان را زیارت نموده و می گریستند .